



چرا "بابا" نشد؟؟؟

حیف از آن شوری که بر لب آمد و بالا نشد
حیف از آن سوزی که پنهان سر زد و پیدا نشد
وا از آن آهیکه در دل زد گره، جوشی نکرد
وا از آن اشکی که موج قطره شد، دریا نشد
گوی در میدان خودخواهی و بد خواهی زدند
بر سر چوگان امید آنچه می شد وا، نشد
خنجر از آختند و بر حقیقت تاختند
التیام زخم بی درمان خون پالا، نشد
کارها بسیار شد، اما نشد کاری بجا
آنچه آخر شد بجا، بر آرزوی ما، نشد
جستجو کردیم از بیگانگان رمز وفاق
در نفاق انداختند و در وفاق اصلاح، نشد
ما بکار خویش حیران و پریشان مانده ایم
این گره بکشوده از سر پنجه دنیا، نشد
در تلاش اخذ جاه و کرسی و عز و مقام
دیگری شد پیشگام، آخر چرا "بابا"، نشد
خصلت نیکوی "بابا" در خور تکریم بود
حرمت "بابا" نشد، بی جا نشد، بی جا نشد